

صدای ملکوتی اذان موذن از گلدسته های فیروزه ای مسجد محله پر کشیده و آرام آرام بر جان عاشق دیدارم نشست . بار دیگر آرامشی گرفتم و کام جانم شیرین شد از حلاوت ؛ آری تو بزرگی ، بزرگتر از آن چه در ذهن " **الله اکبر ، الله اکبر** " این نوای روحبخش و عقل ما بگنجد . تو بزرگی و من حقیر در برابر این همه عظمت و بزرگواری . آماده ام تا بر سجاده ی عشقت بنشینم و نیازم را با تو راز گویم ؛ نیاز تو را داشتن ، تو را خواستن و با تو بودن .

: هر کلام اذان مرا بیشتر از پیش از خود بیخود می کند . وقتی موذن می خواند

به خود می آیم . بله منم ؛ من که باز " **اشهد ان لا اله الا الله ، اشهد ان لا اله الا الله** " شهادت به یگانگی و بی همتایی تو

می دهم به اینکه جز تو خدایی ندارم . حس می کنم هر بار که اذان می شنوم مفهومی تازه و پر معناتر از این ذکر می فهمم و می گویم وای بر من اگر گاهی تو را با غفلتم فراموش می کنم . من که شهادت می دهم جز تو خدایی نیست پس چگونه می توانم به جز تویی امید ببندم . حال عجیبی دارم در خود غرقم که با ز می شنوم ؛

چقدر این شهادت دادن را " **اشهد ان محمداً رسول الله ، اشهد ان محمداً رسول الله** " پیامبرم و اینکه روزی پنج (دوست دارم ! احساس خوب اینکه مسلمانم و محمد (ص ! مرتبه با زبانم و هزاران هزار بار با دلم اورا نام می برم آه چه زیبا ست مسلمانی

" **اشهد ان علیاً ولی الله ، اشهد ان علیاً ولی الله** "

نام علی را که می شنوم بند بند وجودم از اشتیاق می لرزد و از اینکه نام مولایم زینت بخش جان و روحم گردیده سپاس می گویم

دیگر چه غم دارم و چه کم؟! اوای بر من اگر نتوانم آن بنده ی شایسته ای باشم که تو می خواهی! وقتی این سه شهادت را می شنوم و می خوانم که تو خدایم ، محمد (ص) پیامبرم و علی (ع) ولی و سر پرستم است حس عجیبی به من دست می دهد ؛ حس پرنده ای که از قفس تنگ خودش رها می شود و در آسمان عشقش به پرواز در می آید .

شتاب به سوی نماز . شتاب " **حی علی الصلوه، حی علی الصلوه** " باتز مودن می خواند ؟ آری شتاب به سوی خوبی ها ، به سوی عشق و به سوی معشوق ازلی وابدی .این شتاب زیباست و لازم و واجب .می شتابم تا بر سجاده ی مهربانیت بنشینم و برای تو بگویم واز تو بخوانم .

شتابی دیگر برای چه ؟ آری رستگاری . رستن از " **حی علی الفلاح ، حی علی الفلاح** " دنیا و مادیات . رستن از خودهایی که مرا احاطه کرده اند ؛ خودبینی ها ، خودپرستی ها ، خود شیفتگی ها و هزاران خود هایی که نمی گذارند به تو برسم پای قلبم را در زنجیر می کنند . پس دمی شتابم تا برهم از آن ها و برسم به یکی که آن تویی . این است . رستگاری .

احساس می کنم و باورم این " **حی علی خیر العمل ، حی علی خیر العمل** " : می شنوم است که شتاب هایی را که فرمانم می دهی شتاب های لذت بخشی است و این بار شتاب برای بهترین کارها آری می دانم به این کار که مرا خواندی بالاتر از هر کاریست که در دنیا دارم و انجام می دهم بهترین کاریست که نه برای جسمم بلکه می توانم برای ساختن روح و جانم انجام دهم ؛ کاری پراز خیر معنوی ، پراز زیبایی اخروی . آه ! چه احساس خجسته ایست

وبار دیگر باوری دوباره که تو " **الله اکبر ، الله اکبر** " بار دیگر آن کلام زیبا را شنیدم ! با عظمتی ، بزرگی ، بزرگتر از پندارهای ما و چه ستودنی است این بزرگی ات

**تهیه کننده: علی عبدی**

خود را چون قره ای در دریای بیکران مهر و رحمت حس می کنم ، جانم از عشق دیدارت لبریز است . تاکنون چنین حس زیبایی نداشتم . امروز که می نویسم واذان را بر لب از جانم می خوانم زیباترین حال را دارم حسی معنوی ، حسی چون رود های . روان که از دریای مهربانی تو سر چشمه می گیرند

با شنیدن این ذکر هر چیز دنیوی بار دیگر ارزشش را برایم از دست داد . از هر چه وابستگی بود رها شدم آن چه را تا امروز دوست داشتم و در گوشه ای از قلبم برایش جای خاصی باز کرده بودم کوچک وبی ارزش شد ؛ چون نام تو را شنیدم و خواندم جز تو کسی برایم نیست که اینچنین با ارزش باشد . می دانم این خداهای دروغین که انتظار معجزه از آن ها داشتند پوچ وبی ارزش اند و تنها تویی که خدای منی .

. تو را می ستایم که ستایشت آرام روح و جان من است

و حال پس از شنیدن این نغمه جانبخش چون پرنده ای سبکبال دل به آسمان عشقت می سپارم آرام و آسوده جان دست هایم را به سوی آسمان تو بالا می آورم و نیت دیدار تو را می کنم . به گفت و گو باتو می نشینم ای بهترین معبود من ! جانم را با نور یاد ت ! همواره شاداب و تازه و معنوی گردان

پایان (علی عبدی)

کانال تلگرام کلاس نهم

<https://telegram.me/nohomi9>

البته گفتنی است که این انشا با راه های پرورش ذهن (گوش بدیم و بنویسیم در کتاب مهارت نوشتاری) نوشته شده است

تهیه کننده: علی عبدی